

نقد رویه قضایی ابهام مفهومی مصلحت خانوادگی و حیثیت زوجین در منع اشتغال زوجه^۱

چکیده:

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی با اعطای اختیار به زوج برای منع اشتغال زوجه در صورتی که شغل او با مصالح خانوادگی یا حیثیت زوجین منافات داشته باشد، یکی از مناقشه برانگیزترین مقررات در حوزه حقوق خانواده است. ابهام مفهومی در واژگان «مصلحت خانواده» و «حیثیت» موجب شده است که تفسیر و اجرای این ماده در رویه قضایی با عدم ثبات و پیش‌بینی ناپذیری همراه باشد. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-توصیفی و با تمرکز بر ۱۰ رأی قضایی که در محدوده تقریبی یک حوزه قضایی و یک برهه زمانی صورت گرفته است نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در تشخیص مصادیق این مفاهیم، معیارهای یکسان و روشنی ارائه نکرده‌اند و حتی در تفسیر آن شکاف عمیقی میان دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر وجود دارد. همین امر امنیت قضایی زوجه را در هنگام تصمیم‌گیری درباره اشتغال، با چالش جدی مواجه کرده است. از سوی دیگر، بررسی آراء نشان می‌دهد که حتی در مواردی که زوج پیش‌تر با اشتغال زوجه موافقت کرده یا حق اشتغال به‌عنوان شرط ضمن عقد درج شده است، برخی محاکم همچنان امکان منع اشتغال را منتفی ندانسته‌اند. این وضعیت، تعارضی آشکار میان حاکمیت اراده و تفسیر قضایی از مصلحت ایجاد می‌کند و اعتماد اشخاص به ثبات آثار حقوقی قرارداد نکاح را کاهش می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فقدان معیارهای شفاف در تفسیر ماده ۱۱۱۷، به تشتت رویه، افزایش دعاوی و تضعیف امنیت حقوقی منجر شده است. در پایان، پژوهش پیشنهاد می‌کند که با بازنگری تقنینی، تبیین معیارهای عینی برای تشخیص مصلحت و حیثیت، و توجه بیشتر به شروط ضمن عقد، از گسترش عدم قطعیت قضایی در این حوزه جلوگیری شود.

کلمات کلیدی:

منع اشتغال زوجه، مصلحت خانوادگی، حیثیت زوجین، امنیت قضایی، رویه قضایی

^۱. سیده فاطمه هاشمی (نویسنده مسئول)، استادیار گروه حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، sf.hashemi@urd.ac.ir، ۶۲۰۲-۷۷۱۵-۰۰۰۸-۰۰۰۹.

حق اشتغال به عنوان یکی از مصادیق آزادی انتخاب شغل، در اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است؛ اصلی که خطاب «هرکس» در آن، زنان و مردان را بدون تبعیض در بر می گیرد. با این حال، ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مقرر می دارد: «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». این ماده که در زمان خود گامی به سمت تحدید قدرت مطلق شوهر تلقی می شد، امروز به یکی از مناقشه برانگیزترین مقررات حقوق خانواده تبدیل شده است. مسئله اصلی این است که مفاهیم «مصلحت خانوادگی» و «حیثیت» فاقد تعریف قانونی روشن و ضوابط عینی هستند. این ابهام، دامنه اختیار شوهر را به شدت نامعین ساخته و اجرای ماده را به سلیقه قضات و تفسیرهای شخصی نزدیک کرده است.

از یک سو، رویکرد سنتی برگرفته از مشهور فقهی، ریاست مطلق مرد بر خانواده را اصل قرار می دهد و هرگونه خروج زن از منزل - از جمله برای اشتغال - را منوط به اذن شوهر می داند. در این دیدگاه، ماده ۱۱۱۷ صرفاً تأکیدی بر همان قاعده است و تشخیص مصلحت و حیثیت عمدتاً با خود شوهر است. از سوی دیگر، رویکرد مدرن و حق بنیاد بر آزادی انتخاب شغل به عنوان یک حق اولیه بشری تأکید دارد و منع اشتغال را استثنایی می داند که تنها با اثبات ضرر فاحش و عینی به خانواده و با حکم دادگاه امکان پذیر است. این دو رویکرد نه تنها در دکتترین، بلکه به شکلی پررنگ تر در رویه قضایی بازتاب یافته اند. با این حال نباید فراموش کرد در نظام فقهی-حقوقی ایران، نهاد خانواده از جایگاه بنیادینی برخوردار است و هرگونه تفسیر از حقوق فردی، از جمله حق اشتغال، باید در چارچوب کارکردها، اهداف و مصالح این نهاد صورت گیرد.

در میان پژوهش های پیشین، برخی به بررسی مبانی فقهی-حقوقی ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی پرداخته اند. از جمله، در مقاله «اختیارات شوهر در منع اشتغال زن در نظام حقوقی ایران» (صادقی مقدم و امیرحسینی، ۱۳۹۶) ضمن تأکید بر اصل آزادی اشتغال زوجه، شرایط اعمال اختیار شوهر را منحصر به مواردی دانسته اند که اشتغال زوجه با مصالح خانواده یا حیثیت طرفین تعارض واقعی پیدا کند. ایشان همچنین بر لزوم مراجعه به دادگاه و صدور حکم قضایی برای جلوگیری از سوءاستفاده زوج تأکید کرده اند. با این حال، مقاله مذکور فاقد تحلیل نظام مند آرای قضایی است و عمدتاً به سطح دکتترین و قواعد کلی محدود مانده است و شکاف موجود در حوزه رویه قضایی را بررسی ننموده است. در سوی دیگر، مقاله «ضرورت تحلیل تمامی ابعاد پرونده قضایی در مورد حق اشتغال زوجه؛ واکاوی دادنامه دادگاه تجدیدنظر استان تهران» (بیکی شورکی، ۱۴۰۴) به نقد یک دادنامه خاص پرداخته و نشان داده است که استناد صرف به اصل ۲۸ قانون اساسی

و بخشی از فتوای امام خمینی (ره) بدون تحلیل دقیق مستندات پرونده (از جمله پرینت‌ها و صورت جلسه دادسرا) نمی‌تواند مبنای نقض رأی بدوی قرار گیرد. وی بر ضرورت استناد به قوانین عادی همچون ماده ۱۱۱۷ و بررسی جزئیات رفتاری زوجه در محیط کار تأکید دارد. هرچند نقد ایشان بر رویه تجدیدنظر استانی، از جهتی با یافته‌های مقاله حاضر همسو است، اما مطالعه مذکور صرفاً به یک رأی محدود شده و توان ارائه الگویی کلی از تشتت رویه را ندارد. مقاله حاضر با بررسی ۱۰ رأی در تنوع شغلی و جغرافیایی، گامی فراتر نهاده و تحلیل آماری-توصیفی از واگرایی میان دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر را ارائه می‌دهد. همچنین پژوهش «اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده و کارکرد آن در دادرسی با مطالعه موردی ادعای نشوز» (امرائی و همکاران، ۱۴۰۵) با تأکید بر لزوم تفسیر اخلاق‌محور مقررات خانواده، بر این باور است که قواعد حقوق خانواده باید در پرتو اهداف حمایتی، اخلاقی و استحکام نهاد خانواده تفسیر شوند و از توسعه بی‌ضابطه ضمانت اجرای حقوقی پرهیز گردد. این رویکرد، هرچند در تبیین مبانی تفسیری حقوق خانواده ارزشمند است، اما به دلیل تمرکز بر دعوای نشوز، به مسئله ابهام مفاهیم «مصلحت خانوادگی» و «حیثیت زوجین» در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و نیز تشتت رویه قضایی در دعوای منع اشتغال زوجه نپرداخته است؛ خلأیی که پژوهش حاضر با تحلیل مجموعه‌ای از آرای محاکم در صدد جبران آن است.

از این رو، پژوهش حاضر در صدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه ۱۰ رأی از دادگاه‌های استان تهران (سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵)، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که: «رویه قضایی ایران در خصوص منع اشتغال زوجه بر اساس ماده ۱۱۱۷، چه معیارهایی برای تشخیص مصلحت خانوادگی و حیثیت زوجین به کار گرفته است و این رویه تا چه میزان از امنیت قضایی و پیش‌بینی‌پذیری برخوردار است؟» شایان ذکر است که آراء بررسی شده در این پژوهش، از سامانه ملی آراء قضایی استخراج شده‌اند و به دلیل محدودیت دسترسی، آراء به‌روزتر از سال ۱۳۹۵ در این سامانه موجود نبود؛ از این رو پژوهش به آراء موجود در آن بازه اکتفا کرده و ادعایی درباره بازتاب رویه قضایی جاری ندارد. پاسخ به این پرسش، هم از جهت نظری (کشف منطق پنهان رویه قضایی) و هم از جهت عملی (ارائه پیشنهادهایی برای بازنگری تقنینی یا ایجاد رویه‌ای یکنواخت) ضرورتی انکارناپذیر دارد. انگیزه انجام این پژوهش، ناشی از مشاهده همین تشتت شدید در آراء و نرخ بالای نقض تصمیمات بدوی توسط دادگاه‌های تجدیدنظر است. این وضعیت نه تنها امنیت قضایی زنان شاغل یا متقاضی اشتغال را تهدید می‌کند، بلکه اعتماد به نهاد خانواده و عقد نکاح را نیز دچار خدشه می‌سازد. از این رو، هدف این مقاله، ارائه تحلیلی واقع‌نگر از رویه قضایی موجود، نقد آن بر پایه اصل پیش‌بینی‌پذیری و پیشنهاد معیارهای عینی برای تفسیر ماده ۱۱۱۷ است.

۱. مبانی نظری و دکرترین حقوقی منع اشتغال زوجه

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافای مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.» «مصلحت» در برابر مفسده، به معنای صواب و شایستگی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۱۰۲۰) و «حیثیت» در زبان فارسی به معنای وضع و اسلوب به کار رفته است (همان، ج ۶، ص ۹۲۴۵). در تفسیر این ماده، اموری با مصالح خانوادگی منافای شمرده می‌شوند که سبب سستی بنیان خانواده، اخلال در نگهداری و تربیت فرزندان، لطمه به حیثیت اجتماعی زن و شوهر، یا برهم زدن نظم اقتصادی خانواده گردند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰).

نکته قابل توجه آنکه ماده ۱۱۱۷ در زمان تصویب خود، گامی در جهت حمایت از حقوق زنان تلقی می‌شد؛ زیرا جلوگیری از اشتغال زن را بدون اخذ مجوز رسمی از دادگاه ناممکن می‌ساخت (صفایی و امامی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴). در همین راستا، ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ نیز مقرر داشته بود که شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه، زن را از اشتغال به حرفه‌ای که مخالف مصالح خانوادگی یا حیثیت زوج باشد منع کند؛ این مقرر نشان می‌دهد که مقنن از همان ابتدا رویکرد قضایی-نظارتی را در پیش گرفته و منع اشتغال را منوط به تأیید دادگاه کرده است. برخی از حقوقدانان با پذیرش امکان تراحم میان اشتغال زوجه و تکالیف زوجیت، به جستجوی راه‌حل برآمده‌اند (شکری و فوادپان، ۱۴۰۴، ص ۴۷) و حتی برای بازداشتن زن از تجارت، صدور حکم جرمه از سوی دادگاه را متصور شده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۶۷۸). بررسی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که دکترین حقوقی در گذر زمان، متناسب با تحولات اجتماعی، برداشت‌های متفاوتی از مفاهیم «مصلحت خانوادگی» و «حیثیت زوجین» ارائه کرده است. همین تحول نظری، زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردهای متفاوت در رویه قضایی نیز شده است؛ موضوعی که در پژوهش حاضر از طریق تحلیل آرای محاکم مورد بررسی قرار می‌گیرد. افزون بر این، بخشی از تحولات نظری و چالش‌های ناشی از تفسیر ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، پیش‌تر در پژوهش «ضرورت تحلیل تمامی ابعاد پرونده قضایی در مورد حق اشتغال زوجه؛ واکاوی دادنامه دادگاه تجدیدنظر استان تهران» نیز مورد بررسی قرار گرفته است (بیکی شورکی، ۱۴۰۴) و مقاله حاضر با تکیه بر مجموعه‌ای از آرای متعدد، درصدد توسعه و تعمیم آن تحلیل به سطح رویه قضایی است.

۱.۱. رویکرد سنتی: ریاست مطلق مرد و تحدید حق اشتغال

در دیدگاه سنتی، ریاست خانواده به طور مطلق بر عهده مرد است و اراده او می‌تواند در بسیاری از شئون زندگی اجتماعی و خانوادگی زن تأثیر گذارد. یکی از مصادیق آن، محدودیت و ممنوعیت اشتغال زن است. بر این اساس، محتوای ماده ۱۱۱۷ تا حدودی با نظر مشهور فقها همسو و در برخی موارد ناهمسو

است. به باور ایشان، اصولاً خروج زن از خانه به هر منظوری باید با موافقت شوهر انجام پذیرد. بنابراین چنانچه زن هنگام ازدواج شاغل نبوده و شرط اشتغال در عقد نیامده باشد، شوهر می‌تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هر حرفه‌ای در بیرون از خانه منع کند. همچنین اشتغال به حرفه‌هایی که منافی با استمتاعات زوج است، حتی در داخل منزل نیز باید با جلب موافقت شوهر صورت گیرد (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۲۸۰).

در این رویکرد، زن و مرد با انعقاد نکاح دائم، تکالیفی را بر عهده گرفته و حقوقی برای یکدیگر ایجاد می‌کنند که برخی از آنها محدودیت‌هایی را برای طرفین به دنبال دارد. زن به موجب نکاح دائم، ریاست زوج بر خانواده (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) و تکلیف تمکین خاص (ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی) را پذیرفته است. وجوب تمکین خاص اقتضا می‌کند هر چیزی که با آن منافات داشته باشد، نامعتبر گردد. بدین ترتیب، حق اشتغال که به موجب اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از حقوق اساسی و آزادی‌های فردی برای همگان - اعم از زن و مرد - به رسمیت شناخته شده است، با اختیار خود زن و با ایجاب عقد نکاح، در چارچوب حقوق و تکالیف متقابل زوجین، محدود و مقید می‌شود به اینکه با حق تمکین خاص زوج منافات نداشته باشد. این محدودیت، نه از سر تبعیض، بلکه ناشی از ویژگی‌های خاص عقد نکاح است که خود زن با پذیرش آن، آزادی مطلق پیشین خود را - همانند محدودیتی که در فقه بر مرد درخصوص وجوب کار برای تأمین نفقه وجود دارد - به گونه‌ای متوازن تعدیل می‌کند.

بدین ترتیب، حق اشتغالی که زن به عنوان یک حق اولیه‌ی انسانی از آن برخوردار است، با اختیار خود او و با ایجاب نکاح محدود و مقید می‌شود به اینکه با حق تمکین خاص زوج منافات نداشته باشد. از این رو زوجه باید هر زمان شوهر خواهان بهره‌مندی جنسی از او باشد، وی را برای تمتع از خویش توانا گرداند، هر چند طبق فرموده پیامبر بر پشت شتری باشد (کلینی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۶).

۱.۲. رویکرد نوین: اصل آزادی اشتغال و استثنای بودن منع

در مقابل، رویکرد نوین بر این باور است که ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی صرفاً در شرایط استثنایی قابل اعمال است و اعمال این حق باید در بستر تحولات اجتماعی سنجیده شود. برخی از اندیشمندان حقوق خانواده در این رویکرد بر اصالت آزادی اشتغال تأکید دارند و منع آن را امری استثنایی می‌دانند که نیازمند دلیل

عینی است (روشن و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵؛ شفیع‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۷۷؛ سرخوش و همکاران، ۱۴۰۴، ص ۲۸).

در این رویکرد، خانه‌داری و نگهداری از فرزندان، نتایج طبیعی تلقی این وظایف در چارچوب فرهنگ مردسالارانه است. از این رو، حقوق‌دانان و رویه دادگاه‌ها نیز به عرف مبتنی بر این تحلیل روی آورده و مصلحت و حیثیت را در همین چهارچوب تعریف کرده‌اند، در حالی که اساساً انجام وظایف منزل و حتی تربیت فرزندان، تکلیف شرعی زن نبوده و به ندرت می‌توان موردی یافت که زن فرصت کافی هم برای رفع استمتاع شوهر و هم برای اشتغال خارج از منزل نداشته باشد (شفیع‌زاده، پورعبدالله و محقق داماد، ۱۴۰۲). بنابراین، اصل بر اشتغال زوجه است و منع او از اشتغال تنها در موارد استثنایی جایز می‌نماید. هرگاه زوج بخواهد از حق خود در این زمینه سوءاستفاده کند، عمل وی مصداق سوء معاشرت و مخالف ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی خواهد بود (روشن و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵).

آنچه در هر دو رویکرد مشاهده می‌شود، عدم ارائه تعریف واضح و شفاف از مصلحت زوجین، خانواده و حیثیت آنان است. تشخیص این امور قاعده ثابتی ندارد، زیرا اخلاق عمومی و وضعیت هر خانواده در این دایره مؤثر است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰). طبیعی است که وقتی دکترین تمام بار تشخیص را بر عهده قضات و رویه قضایی می‌گذارد، تشتت آراء قضایی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۱.۳. چالش حاکمیت اراده در اذن یا شرط ضمن عقد اشتغال زوجه

یکی دیگر از مباحث اختلافی در حوزه اشتغال زوجه، سابقه شغل زوجه پیش از ازدواج و شرط ضمن العقد نکاح یا اذن زوج مبنی بر اشتغال زوجه است. در این زمینه دو نظر متفاوت وجود دارد: نظر اول (عدم تأثیر اذن یا شرط): صرف اذن زوج را به معنای حق مطلق زوجه نمی‌داند و حتی با وجود اذن، امکان منع اشتغال را پابرجا می‌داند. اختیار شوهر تنها ناظر به مشاغلی نیست که زن پس از ازدواج انتخاب می‌کند، بلکه شامل تمام شغل‌هایی که پیش از ازدواج نیز آغاز شده است می‌شود. رضایت شوهر از اختیار قانونی او نمی‌کاهد، زیرا منع زن تنها حق مرد نیست که با اعلام رضایت ساقط شود؛ بقای این اختیار از مسائل مربوط به نظم عمومی است و اعمال آن در شمار تکالیف و مسئولیت‌های شوهر در اداره خانواده می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶). بر این اساس، شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه از کار زن جلوگیری کند، حتی اگر ضمن نکاح با ادامه کار او موافقت کرده باشد؛ بنابراین چنین شرطی نامشروع و باطل تلقی می‌گردد (صفایی و امامی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵).

نظر دوم (تأثیر اذن یا شرط): در صورت شرط ضمن عقد یا اذن زوج، امکان منع اشتغال زوجه منتفی است. هرگاه هنگام ازدواج، زن شاغل بوده و عقد بر آن مبنا انجام گرفته باشد، یا در ضمن عقد شرط شده باشد، زوج نمی‌تواند او را از ادامه شغل منع کند (محقق داماد، ۱۴۰۰، ص ۲۸۲). شرط برخورداری زن از حق اشتغال پس از نکاح، تنها برخی از مقتضیات اطلاق عقد نکاح را محدود می‌سازد و هیچ یک از لوازم شرعی اثر ذات نکاح دائم را به طور همیشگی نفی نمی‌کند. شرط اذن برای اشتغال زوجه، حتی اگر به مدت مضبوطی مقید باشد، شرطی صحیح و لازم‌الوفاست؛ خواه التزام به آن از لفظ شرط استفاده شده باشد یا به گونه‌ای دیگر (سرخوش، محمدی و طایفی، ۱۴۰۴).

بنابراین، در خصوص اثر اذن یا شرط ضمن عقد بر اختیار زوج در منع اشتغال زوجه، اتفاق نظر میان حقوقدانان وجود ندارد و هر یک از دو دیدگاه، با استناد به مبانی متفاوتی از جمله نظم عمومی، حاکمیت اراده و آثار عقد نکاح استدلال کرده‌اند. این اختلاف نظری، خود یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری تشتت آراء قضایی در دعاوی مربوط به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی به شمار می‌رود.

۲. امنیت قضایی و ضرورت پیش‌بینی‌پذیری زوجه

امنیت قضایی عبارت است از وضعیتی که در آن قواعد حقوقی باید به اندازه‌ی کافی شفاف، عام، برابر و قابل پیش‌بینی باشند تا اشخاص بتوانند بر مبنای آن‌ها رفتار خود را سامان دهند و احتمال موفقیت یا شکست خود را در فرآیند دادرسی یا تعارضات حقوقی برآورد کنند (Neuhaus، ۱۹۶۳). پیش‌بینی‌پذیری و قطعیت حقوقی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بیان می‌کند که قانون باید آن‌قدر روشن و قابل فهم باشد که اشخاص بتوانند رفتار خود را تنظیم کنند و در برابر اعمال خودسرانه در مقابل آن حمایت شوند. (Fenwick & Wrbka، ۲۰۱۶). قطعیت حقوقی یک اصل مهم در نظام حقوقی است، چون به دسترس‌پذیری قانون، شکل‌گیری انتظارات مشروع و پیش‌بینی‌پذیری کمک می‌کند. قانون‌گذاری درست و قابل اتکا می‌تواند به کاهش نتایج مبهم کمک کند. (Popelier، ۲۰۱۳). این حق قانونی هر شهروند است که قبل از هر اقدامی به نتیجه آن آگاه باشد. پیش‌بینی ناپذیری آراء قضایی آثار سو فراوانی برای اشخاص و دستگاه قضایی به همراه دارد، از جمله موجب آشفتگی در روابط حقوقی اشخاص، بی‌نظمی و کاهش اعتماد به دستگاه قضا می‌شود. (اسدی، ۱۴۰۴). اهمیت این اصل بدان حد است که سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۲۳ مورد تایید قوه قضاییه قرار گرفته است. در مقدمه این سند آمده است: (اشخاص حق دارند از آثار و نتایج حقوقی و قضایی رفتار و اعمال خود و دیگران

در حدود قانون آگاه باشند. این مهم، مستلزم ثبات نسبی در وضع قواعد و اجرای آن ها و احترام به حقوق مکتسبه افراد است).

اشتغال زوجه یکی از حقوق مکتسبه و اصول انسانی اوست و یک زن حق دارد که ملاک دقیق و مشخصی در خصوص این موضوع داشته باشد، شغلی که اکنون مشغول به آن است در صورت ازدواج چه سرنوشتی خواهد داشت؟ اگر با شوهر خود حین عقد نکاح شرط نماید که پس از ازدواج مشغول به کار شود، قانون و رویه قضایی از او چه حمایتی خواهند کرد؟ در بخش قبل مشخص شد که اختلافات عمیقی میان حقوق دانان وجود دارد، آیا دامنه این اختلاف نظرات در آرا قضایی نیز نمود دارد؟ امنیت قضایی به عنوان یک «مؤلفه‌ی ساختاری و غیرقابل تفکیک از حاکمیت قانون» نیز تعریف می‌شود. امنیت قضایی فراتر از یک قاعده‌ی کلی یا یک ایده‌آل اخلاقی بوده و بر تأثیر عملی و تثبیت‌کننده‌ی آن بر احکام قطعی دادگاه‌ها تمرکز دارد. از این رو نه تنها ابزاری برای شفافیت، بلکه یک «تضمین حقوقی ساختاری» است که با منع تفسیرهای شخصی و خودسرانه، باعث می‌شود احکام قضایی پس از قطعیت، از ثبات و اعتبار برخوردار باشند و در نتیجه، اعتماد عمومی به نظام دادرسی حفظ شود. (Shcherbanyuk & Bzova, ۲۰۱۸) از این رو است که زنان این کشور نیازمند یک امنیت قضایی و تفسیر منسجمی از مواردی هستند که یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی ایشان را به چالش می‌کشد.

یکی دیگر از ضعف‌های قابل پیش‌بینی نبودن آرا دادگاه‌ها، افزایش ورودی پرونده است، به عبارتی ساده‌تر، هرگاه آرا متعارض در موضوع واحد صادر گردد، افراد بیشتری شانس خود را برای طرح دعوی امتحان کرده و موجبات افزایش پرونده را فراهم می‌سازد. (لوندمارک، ۱۴۰۳، ص ۳۱۰)

۳. بررسی و تحلیل ۱۰ رای صادره از محاکم با موضوع منع اشتغال زوجه

دسترسی به مجموعه آرا قضایی در موضوع واحد، برای رسیدن به رویه قضایی، به دلیل محدود بودن منابع بررسی کاری دشوار است، در این مقاله سعی شده است ده مورد از آرا قضایی در محدوده زمانی نزدیک به هم (سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵) و در محدوده یک استان (استان تهران) از سامانه ملی آرا قضایی استخراج گردد. متأسفانه سامانه ملی آرا قضایی آرا به روز تری در این خصوص ارائه ننموده است.

۳.۱. دعوی منع از اشتغال زوجه به تئاتر و هنرپیشگی

شماره دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۲۴۰۰۳۹۶

تاریخ: ۱۶/۰۳/۱۳۹۵

خواسته یا اتهام: منع زوجه از اشتغال در حرفه تئاتر و هنرپیشگی

خواهان: آقای ح. ر.ن. فرزند خ.

خوانده: خانم الف. ص.ر. فرزند علیرضا

مرجع رسیدگی کننده: دادگستری دماوند (شعبه بدوی)

تأیید رأی در شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

متن دادنامه

«در خصوص دعوی آقای ح. ر.ن. فرزند خ. به طرفیت خانم الف. ص.ر. فرزند علیرضا به خواسته صدور حکم مبنی بر منع زوجه از اشتغال در حرفه تئاتر و هنرپیشگی، به این توضیح که خواهان اظهار داشته خوانده همسر شرعی و قانونی و دائمی وی می‌باشد و ایشان به شغل تئاتر مشغول است و با توجه به نظامی بودن وی، شغل زوجه با حیثیات شغلی وی منافات دارد. نظر به اینکه صرف اشتغال زن در زمینه تئاتر و هنرپیشگی که از شغل‌های مجاز و رایج در جامعه می‌باشد و از نظر شرعی نیز دارای مشروعیت است، نمی‌تواند منافی با حیثیت وی یا زوج تلقی گردد. از جانب زوج نیز دلایل و مستنداتی که ادعای وی را مدلل نماید به دادگاه ارائه نشده است. بناءً علی‌هذا، دادگاه دعوی خواهان را غیرموجه و غیروارد تشخیص داده و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره عیناً در شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید گردیده است.»

تحلیل رای: این دعوی که از سوی زوج که فردی نظامی است، مطرح گردیده، درخواست منع اشتغال زوجه به بازیگری را از دادگاه نموده است، خواسته زوج در دادگاه بدوی رد و این دادنامه عیناً در دادگاه تجدیدنظر تأیید گردیده است. دادگاه در استدلال خود مطرح نموده است که حرفه تئاتر و هنرپیشگی از شغل‌های مجاز و رایج در جامعه می‌باشد. این استدلال دادگاه چندان قابل اتکا نیست، چرا که شاید بتوان هنرپیشگی را به عنوان یکی از مشاغل مجاز دانست لکن این حرفه به هیچ عنوان حرفه رایج در جامعه نیست، و با توجه به شغل زوج که یک نظامی است، جای بررسی و اتقان بیشتری دارد. اگر چه این دادنامه به دنبال تفسیرهای مدرن از حضور زن در اجتماع است اما ملاک دقیقی از مصلحت و حیثیت زوج و زوجه ارائه نمی‌دهد.

۳،۲. دعوی منع زوجه از اشتغال پس از اذن زوج

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۸۰۲۰۰۴۰۱۲۴۷

تاریخ: ۲۹/۰۱/۱۳۹۵

خواسته: منع اشتغال زوجه از شغل فعلی در فرودگاه مهرآباد تهران

خواهان: آقای م. ش.

خوانده: خانم م. ز.

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۳۴ دادگاه حقوقی (خانواده یک) تهران - رئیس شعبه: علیرضا پنداشته‌پور

متن دادنامه بدوی

«در خصوص دعوی آقای م. ش. به طرفیت خانم م. ز. به خواسته منع اشتغال زوجه از اشتغال فعلی در فرودگاه مهرآباد تهران، با توجه به محتویات پرونده و لحاظ اظهارات طرفین و نظر به اینکه در وضعیت موجود بین زوجین و وجود فرزند مشترک چهارساله که نیاز به مراقبت و عطوفت پدر و مادر دارد و اینکه اشتغال زوجه در وضعیت مذکور به مصلحت خانواده نمی‌باشد، علی‌هذا دادگاه دعوی خواهان را وارد تشخیص و مستنداً به مواد ۱۲۵۷ و ۱۱۱۷ قانون مدنی، زوجه را از اشتغال فعلی وی منع نموده و اعلام می‌دارد.»

این رای در شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شرح زیر نقض گردیده است.

در خصوص دادخواست تجدیدنظرخواهی خانم م. ز. نسبت به دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۰۰۴۰۱۴۵۸ مورخ ۱۷/۹/۹۴ صادره از شعبه ۲۳۴ دادگاه خانواده تهران در پرونده شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۰۰۴۰۱۲۴۷ متضمن صدور حکم به منع اشتغال در فرودگاه مهرآباد با توجه به بررسی و مذاقه در جمیع اوراق پرونده دادگاه اعتراض تجدیدنظرخواه را وارد دانسته زیرا اولاً اشتغال تجدیدنظرخواه (زوجه) در فرودگاه مهرآباد را نمی‌توان منافی با حیثیت زن تلقی کرد (ثانیاً چنانچه زوجه پس از ازدواج با اذن و رضایت زوج قرار داد اشتغال منعقد نماید و پس از سپری شدن مدتی از زندگی مشترک زوج از اذن خود برگردد بفتوای مقام معظم رهبری مدظله‌العالی رجوع زوج مبنای شرعی ندارد بناءً علی‌هذا دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادنامه معترض عنه را نقض و به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر بطلان دعوی خواهان اصلی پرونده (زوج) صادر و اعلام می‌نماید. رئیس و مستشار شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. علی سیفی - فردین ارژنگی

تحلیل رای : این دادنامه به موضوع سوم مورد بحث ما پرداخته است، اذن زوج به زوجه در امر اشتغال قابل رجوع است یا خیر؟ همان طور که در بخش ۲ توضیح داده شد، نظرات موافقین و مخالفین این موضوع بررسی شد. زوجه در فرودگاه مهرآباد شاغل است و شعبه ۲۳۴ دادگاه حقوق (دادگاه خانواده) (۱) به دلیل وجود فرزند مشترک، اشتغال زوجه را به مصلحت نمی داند. این دادنامه توسط دادگاه تجدیدنظر نقض شده است، اما ظاهراً دادنامه تجدیدنظرخواهی به استدلال و بررسی نپرداخته است، چرا که دادنامه بدوی سخن از مصلحت خانواده می زند، و اشتغال زوجه را خلاف مصلحت خانواده می داند، در حالیکه دادگاه تجدیدنظر سخن از حیثیت زوج می زند که در مقام تجدیدنظرشایسته می بود در خصوص مصلحت خانواده استدلال می نمود.

دادگاه بدوی در استدلال خود، صرفاً به وجود فرزند مشترک و ضرورت مراقبت از او بسنده کرده و اشتغال زوجه را به طور مطلق خلاف مصلحت خانواده تشخیص داده است. این استدلال از چند حیث درخور نقد است:

نخست، دادگاه بدون توجه به اذن پیشین زوج، گویی فرزندپروری را تکلیفی یکسویه و منحصر به مادر تلقی کرده است. هرچند در این پرونده خاص، سن کم فرزند (چهار سال) ایجاب می کند که نیازهای عاطفی و مراقبتی او به درستی تأمین شود و دادگاه بدوی به درستی به این نکته توجه داشته است، اما این به معنای آن نیست که همواره اشتغال مادر با مصلحت فرزند تعارض دارد. در مواقعی که کودک نیازمند مراقبت ویژه است، راهکارهای جایگزین متعددی پیش روی دادگاه وجود دارد که می توانست بدون صدور حکم مطلق منع اشتغال، تعارض را حل کند: از جمله کاهش ساعات کاری زوجه، استفاده از مهدکودک یا مشارکت فعال پدر در فرایند نگهداری و تربیت.

دوم، یافته های پژوهش های معاصر در روان شناسی رشد نشان می دهد که نقش پدر در رشد و تنظیم هیجانی کودک، به ویژه در سال های نخست زندگی، نقشی مؤثر و مکمل نقش مادر است (Puglisi, Rattaz, Favez & Tissot, ۲۰۲۴). مدیریت هیجانات در اوایل کودکی نیازمند مشارکت جامع و فعال پدران است؛ پدران باید صرفاً نقش مراقبتی نداشته باشند، بلکه با ارتباط مؤثر، همدلی و حمایت عاطفی به رشد هیجانی کودک کمک کنند (Popelier, ۲۰۲۳). از این رو، مصلحت خانواده لزوماً با منع اشتغال مادر تأمین نمی شود، بلکه ممکن است اقتضا کند هر دو والد در فرایند تربیت و پرورش فرزند مشارکت

فعال داشته باشند. با این حال، دادگاه بدوی بدون توجه به این ملاحظات، مصلحت خانواده را صرفاً در محدود کردن اشتغال زوجه جست‌وجو کرده است.

سوم، دادگاه بدوی از اذن اولیه زوج که پیش‌تر به اشتغال زوجه رضایت داده بوده، غفلت کرده است. این اذن، هرچند به‌تنهایی نمی‌تواند مبنای قطعی سلب حق رجوع باشد، اما دست‌کم قرینه‌ای قوی بر این است که در مقطع شروع کار، شغل موردنظر با حیثیت یا مصلحت خانواده منافاتی نداشته است. تغییر نظر زوج بدون اثبات تغییر اوضاع و احوال، نمی‌تواند دلیلی بر خلاف مصلحت بودن شغل در زمان فعلی باشد.

۳,۳. دعوی منع اشتغال زوجه نسبت به کار در بیمارستان

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۲۱۷۱۰۱۲۲۴

تاریخ: ۲۵/۰۸/۱۳۹۴

خواسته: منع اشتغال زوجه به کار در بیمارستان (با اجازه اشتغال تنها در یک شیفت و منع مازاد آن)

خواهان: آقای ک. الف. فرزند ه.

خوانده: خانم م. ق. فرزند ه.

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۷۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران - دادرس: احمدرضا گشتاسبی

متن دادنامه بدوی: «در خصوص دادخواست خواهان آقای ک. الف. فرزند ه. به طرفیت خانم م. ق. فرزند ه. به خواسته منع اشتغال به کار زوجه به شرح مندرجات دادخواست تقدیمی، دادگاه با توجه به مندرجات دادخواست و با توجه به استعلام به عمل آمده از محل کار خوانده و سایر محتویات پرونده، خواسته خواهان را مستنداً به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی ثابت تشخیص داده و به خواهان اجازه می‌دهد که تنها در یک شیفت کاری در بیمارستان مشغول به کار باشد و نسبت به مازاد یک شیفت کاری، منع اشتغال صادر و اعلام می‌گردد. در صورت عدم اجرای رأی صادره، زوجه ناشزه محسوب و مستحق نفقه نخواهد بود.»

شماره دادنامه (قطعی): ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۲۰۴۶

تاریخ: ۱۱/۱۱/۱۳۹۴

خواسته: تجدیدنظرخواهی از رأی منع اشتغال زوجه

تجدیدنظرخواه: خانم م. ق. (زوجه)

تجدیدنظرخوانده: آقای ک. الف. (زوج)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشار: علی سیفی و فردین ارژنگی

متن دادنامه تجدید نظر: «تجدیدنظرخواهی خانم م. ق. از دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۱۷۱۰۱۲۲۴ مورخ ۲۵/۰۸/۱۳۹۴ شعبه محترم ۲۷۱ دادگاه خانواده تهران وارد است؛ چراکه منع اشتغال نسبت به شغل‌های ممنوعه بوده و در مانحن‌فیه اولاً شغل مدنظر منافعی با مصالح خانوادگی نبوده، ثانیاً در شرایط ضمن عقد نیز در رابطه با ممنوعیت شغلی مطلبی عنوان نشده است. لذا با وارد دانستن اعتراض معترض، به استناد صدر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱/۰۱/۱۳۷۹، ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه، با توجه به اینکه شغل زوجه مغایر با شئون خانوادگی زوج نبوده و صرف ادعا نیز در این خصوص نمی‌تواند مؤثر در مقام باشد، به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به رد دعوی تجدیدنظرخوانده صادر و اعلام می‌نماید.»

تحلیل رای: دادنامه بدوی صادره از شعبه ۲۷۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران فاقد هرگونه استدلال روشن و مستدل در خصوص تشخیص «مصلحت خانوادگی» یا «حیثیت زوجین» است. در متن رأی مشخص نشده است که استناد دادگاه به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مبنی بر کدام یک از دو مؤلفه مذکور (مصلحت یا حیثیت) بوده است. همچنین از محتوای پرونده قرائن و اشاراتی مبنی بر وجود فرزند مشترک یا عامل عینی دیگری که بتواند تأثیر شیف‌افزایی کار زوجه را بر مصلحت یا حیثیت خانواده توجیه کند، به چشم نمی‌خورد. در نتیجه، رأی بدوی بدون تبیین نسبت میان وضعیت شغلی زوجه و عناصر مفهومی ماده ۱۱۱۷ صادر شده و فاقد اتقان قضایی لازم است.

هرچند رأی بدوی در دادگاه تجدیدنظر نقض شده است، اما دادگاه تجدیدنظر نیز به نوبه خود از تحلیل جامع و دقیق مسئله فروگذاشته است. استدلال دادگاه تجدیدنظر مبنی بر اینکه «شغل زوجه مغایر با شئون خانوادگی زوج نبوده»، صرفاً به بُعد «حیثیت» (و آن هم با تعبیر «شئون») معطوف است و هیچ گونه بحث و استدلالی در خصوص «مصلحت خانواده» ارائه نمی‌دهد. حال آنکه ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی دو مؤلفه متمایز «مصلحت خانوادگی» و «حیثیت» را به عنوان مبانی مستقل برای منع اشتغال زوجه پیش‌بینی کرده است و قضاوت در خصوص هر یک مستلزم بررسی جداگانه و اقامه دلیل عینی است. بنابراین، رأی

تجدیدنظر نیز با وجود نقض رأی بدوی، به دلیل عدم ورود به تحلیل مصلحت خانواده، از حیث استدلال ناقص و نارسا به نظر می‌رسد.

۳،۴. دعوی منع زوجه از اشتغال به شغل صندوقداری فروشگاه

شماره دادنامه:

تاریخ رأی قطعی: ۲۲/۰۹/۱۳۹۴

خواسته یا اتهام منع اشتغال زوجه از شغل صندوقداری فروشگاه

خواهان: آقای ع. ص. فرزند ق.

خوانده: خانم م. س.

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۸۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران (خانواده)

متن دادنامه بدوی: «در خصوص دادخواست تقدیمی خواهان آقای ع. ص. فرزند ق. به طرفیت خوانده خانم م. س. به خواسته صدور حکم مبنی بر عدم اشتغال خوانده، خلاصه دعوی خواهان این است که هفت سال با خوانده که همسر شرعی و قانونی وی می‌باشد زندگی مشترک داشته و حدود یک سال است که خوانده بدون دلیل موجه زندگی مشترک را ترک نموده و در فروشگاه س. ش مشغول به کار می‌باشد و چون ایشان صندوقدار آن فروشگاه است و مابقی همکارانش آقا هستند، مخالف کار کردن ایشان می‌باشد. نظر به اینکه زوجه بدون رضایت همسر (خواهان) نمی‌تواند طی زندگی مشترک اشتغال به شغل غیرمطابق با شئونات خانوادگی داشته باشد و خواهان نیز در خصوص محیط کار و نوع کار وی معترض بوده، با عنایت به اینکه شغل خوانده نیز جزء مشاغل فرهنگی یا آموزشی که غیرمغایر با شئونات و منزلت اجتماعی زوج می‌باشد نبوده، فلذا دادگاه دعوی خواهان را وارد تشخیص و مستنداً به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی رأی به عدم اشتغال خوانده نسبت به شغل کنونی صادر و اعلام می‌دارد.»

شماره دادنامه (قطعی): ۹۴۰۹۹۸۰۲۴۳۶۰۰۳۹۳

تاریخ: ۲۲/۰۹/۱۳۹۴

خواسته: تجدیدنظرخواهی از رأی منع اشتغال زوجه

تجدیدنظرخواه: خانم م. س. (زوجه)

تجدیدنظرخوانده: آقای ع. ص. (زوج)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشار: محمود فرهد و جعفر نجفی رسا

متن دادنامه تجدیدنظر: «اعتراض وارد است، زیرا شغل زوجه صندوقدار یک شرکت است و انتخاب شغل برای مرد و زن به موجب ماده ۲۸ قانون اساسی پذیرفته شده می‌باشد و زوج هیچ دلیلی که شغل زوجه خلاف شئونات زوج باشد ارائه نداده است. دادگاه مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه، حکم بر بطلان دعوی صادر و اعلام می‌گردد.»

تحلیل رای: نقد رأی بدوی: دادگاه بدوی در استدلال خود به جای تمسک به مفاهیم قانونی «مصلحت خانوادگی» و «حیثیت زوجین» مصرح در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، از واژه «شان خانوادگی» استفاده کرده است. این واژه نه تنها در متن ماده ۱۱۱۷ جایگاهی ندارد، بلکه از حیث معنایی نیز با «حیثیت» متفاوت است. «حیثیت» ناظر به آبرو، اعتبار و موقعیت اجتماعی فرد در جامعه است، در حالی که «شان» مفهومی عام‌تر و اخلاقی عرفی دارد و فاقد بار حقوقی مشخص در این ماده می‌باشد. از این رو، دادگاه بدوی بدون تبیین روشن که شغل صندوقداری با «مصلحت» منافات دارد یا با «حیثیت»، صرفاً با استناد به وجود همکاران مرد در محیط کار و خارج کردن شغل مورد نظر از دایره مشاغل «فرهنگی و آموزشی»، رأی به منع اشتغال صادر کرده است. این استدلال فاقد وجهت علمی و حقوقی است، زیرا: اولاً، صرف حضور همکاران مرد در محیط کار، به خودی خود نمی‌تواند دلیلی بر تعارض شغل با حیثیت زوج یا زوجه تلقی شود، چراکنون بیش از نود درصد مشاغل در جامعه امروزی در محیط‌های مختلط جنسیتی انجام می‌پذیرد. ثانیاً، تحدید مشاغل مجاز صرفاً به حوزه آموزش و فرهنگ، بدون ارائه هرگونه معیار عینی، نشانگر تفسیر شخصی و سلیقه‌ای از ماده ۱۱۱۷ است و با اصول امنیت قضایی و پیش‌بینی‌پذیری در تعارض قرار دارد. بنابراین، رأی بدوی فاقد اتقان قضایی و استدلال موجه بوده و به درستی در مرحله تجدیدنظر نقض شده است.

نقد رأی تجدیدنظر: دادگاه تجدیدنظر هرچند به درستی رأی بدوی را نقض کرده، اما استدلال آن نیز خالی از اشکال نیست. دادگاه تجدیدنظر با استناد به اصل ۲۸ قانون اساسی (آزادی انتخاب شغل) و نیز عدم ارائه دلیل از سوی زوج دال بر خلاف شأن بودن شغل، حکم به بطلان دعوی صادر کرده است. با این حال، اشکال اساسی به رأی تجدیدنظر این است که: اولاً، دادگاه تجدیدنظر نیز مانند دادگاه بدوی،

به جای تحلیل «مصلحت خانوادگی» و «حیثیت»، بر مفهوم «شان» تمرکز کرده و فرصت را برای تدوین معیاری عینی و روشن از این مفاهیم از دست داده است. ثانیاً، صرف استناد به اصل ۲۸ قانون اساسی برای رد دعوی زوج کافی نیست، زیرا ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی به عنوان یک قاعده خاص و استثنایی، آزادی مذکور را در شرایط معینی محدود ساخته است. دادگاه تجدیدنظر باید نشان می‌داد که آیا در پرونده حاضر، شغل صندوقداری واقعاً با مصلحت خانواده یا حیثیت زوجین منافات دارد یا خیر. تکیه صرف بر عدم اثبات ادعا از سوی زوج (بار اثبات)، هرچند از حیث شکلی صحیح است، اما از تحلیل ماهوی مسئله «مصلحت» غفلت می‌کند و راه را برای تشتت آراء در موارد مشابه باز می‌گذارد.

در مجموع، هر دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر به ترتیب دچار «تفسیر موسع و سلیقه‌ای» و «تفسیر موسع و شکلی» از ماده ۱۱۱۷ شده‌اند و هیچ‌یک از آن‌ها معیار عینی و قابل پیش‌بینی برای تشخیص مصلحت خانوادگی و حیثیت زوجین ارائه نداده‌اند. این وضعیت نشان‌دهنده بحران استدلال در رویه قضایی ایران در خصوص ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی است.

۳،۵. دعوی منع اشتغال زوجه به پرستاری

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۱۴۶۸

تاریخ: ۰۸/۰۹/۱۳۹۴

خواسته: منع اشتغال زوجه به کار پرستاری

خواهان: آقای م. ع. فرزند ج.

خوانده: خانم الف. ص. فرزند الف.

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۴۲ دادگاه خانواده یک تهران - دادرس: ترکاشوند

متن دادنامه بدوی: «در خصوص دعوی آقای م. ع. فرزند ج. به طرفیت خانم الف. ص. فرزند الف. به خواسته منع اشتغال زوجه به کار پرستاری، دادگاه با توجه به اوراق و محتویات پرونده و مدافعات خوانده، نظر به اینکه شغل یادشده با شئون و شخصیت و مصالح خانوادگی طرفین منافات ندارد، لذا دعوی خواهان را وارد ندانسته و مستنداً به ملاک ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، حکم به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید.»

شماره دادنامه (قطعی): ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۱۴۶۸

تاریخ: ۰۸/۰۹/۱۳۹۴

خواسته: تجدیدنظرخواهی از رأی بطلان دعوی منع اشتغال زوجه

تجدیدنظرخواه: آقای م. ع. (زوج)

تجدیدنظرخوانده: خانم الف. ص. (زوجه)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشار: عبدالغفار

آل حبیب و علی محمد علیخانی

متن دادنامه تجدیدنظر

رأی بدوی عیناً در شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید گردیده است.

تحلیل رای: دادگاه بدوی در این پرونده، برخلاف بسیاری از آراء مشابه که حکم به منع اشتغال صادر کرده‌اند، دعوی زوج را رد نموده است. با این حال، استدلال دادگاه همچنان با کاستی‌های اساسی مواجه است. دادگاه بدون آنکه به تعریف «مصلحت خانوادگی» یا «حیثیت» پردازد، صرفاً اعلام کرده است که شغل پرستاری «با شئون و شخصیت و مصالح خانوادگی طرفین منافات ندارد». استفاده از واژه‌های «شئون» و «شخصیت» به جای «حیثیت» و همچنین عدم تفکیک میان «مصلحت خانواده» به عنوان یک مفهوم عینی و مستقل، نشان‌دهنده فقدان چارچوب تحلیلی روشن در استدلال قضایی است. رأی مذکور اگرچه از حیث نتیجه با رویکرد نوین و حق‌بنیاد (اصل بر اشتغال زوجه) همسو است، اما از حیث روش‌شناسی و استدلال‌پردازی، فاقد اتقان لازم می‌باشد.

۳،۶. دعوی منع اشتغال زوجه با لحاظ سابقه اشتغال

شماره دادنامه: ارجاع به دادنامه شماره ۱۳۹۴-۵۶۰/۰۴/۹۴ و رای غیابی ۱۳۹۳-۹۹۷/۰۷/۲۸

تاریخ: ۲۴/۰۴/۱۳۹۴

خواسته: منع اشتغال زوجه

خواهان: ش. ش.

خوانده: الف. م. (زوجه)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۵۹ دادگاه عمومی خانواده تهران (شهید باهنر)

متن دادنامه بدوی: «در خصوص دادخواست ش. ش. به طرفیت الف. م. به خواسته منع اشتغال خوانده یا عدم اشتغال خوانده، با توجه به شرح دادخواست و اظهارات خواهان و عدم حضور خوانده و عدم

ارائه دلیل مبنی بر رد ادعای خواهان، لذا دادگاه به استناد ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی حکم به منع اشتغال خوانده صادر و اعلام می نماید.»

رأی تجدیدنظر (نقض رأی بدوی)

شماره دادنامه (قطعی): ۹۳۰۹۹۸۲۲۰۸۰۰۰۷۴۵

تاریخ: ۲۸/۰۷/۱۳۹۴

خواسته: تجدیدنظرخواهی از رأی منع اشتغال زوجه

تجدیدنظرخواه: خانم الف. م. (زوجه) با وکالت آقای ح. الف.

تجدیدنظرخوانده: آقای ش. ش. (زوج)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان قم - رئیس و مستشار: سیدحسین علیمحمدی و سیداحمد جاویدی اقدام

متن دادنامه تجدیدنظر: «تجدیدنظرخواهی خانم الف. م. با وکالت آقای ح. الف. به طرفیت آقای ش. ش. از دادنامه شماره ۱۳۹۴-۲۴/۰۴/۹۴۰۵۶۰ پیرو رأی غیابی ۱۳۹۳-۲۸/۰۷/۹۳۰۹۹۷ شعبه محترم ۲۵۹ دادگاه خانواده شهید باهنر که به موجب آن حکم به منع اشتغال تجدیدنظرخواه صادر گردیده، وارد است. زیرا اولاً تجدیدنظرخواه سابقه اشتغال داشته؛ ثانیاً شغل وی منافی با مصالح خانوادگی و حیثیات زوجین نیست؛ و ثالثاً پرونده‌های متعددی که فی مابین طرفین از جمله مطالبه نفقه که حکم به پرداخت آن صادر شده و الزام به تمکین که به لحاظ عدم تهیه لوازم زندگی حکم به بطلان آن صادر گردیده، دلیل بر کم توجهی تجدیدنظرخوانده به تهیه اثاثیه و عدم پرداخت نفقه می باشد. بنا به مراتب، دادگاه ضمن وارد دانستن اعتراض معترض و اینکه دادنامه معترض عنه بر خلاف مبانی حقوقی و مدنی صادر شده، با استناد به صدر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱/۰۱/۱۳۷۹، آن را نقض و به استناد ماده ۱۹۷ قانون فوق‌الذکر، حکم به بی حقی تجدیدنظرخوانده (خواهان دعوی اصلی) صادر و اعلام می دارد.»

تحلیل رای: واضح است که دادنامه بدوی قابلیت تحلیل و بررسی چندانی ندارد، چون در متن دادنامه از ارائه حداقل استدلال نیز خودداری شده و بدون هیچگونه ارائه تحلیل و بررسی، رای بر منع اشتغال داده است، اما نکاتی چند در خصوص دادنامه تجدیدنظر قابل بررسی است. دادگاه تجدیدنظر به سابقه اشتغال

زوجه اشاره نموده که ناشی از رضایت ضمنی زوج به اشتغال زوجه داشته است و خود می تواند قدرمقیفی از این موضوع به دست دهد که شغل خلاف حیثیت زوج نبوده است و از سوی دیگر وجود پرونده های متعدد زوجین نشان گر این است که درخواست زوج جهت منع اشتغال زوجه، نه در راستای مصلحت و حیثیت، بلکه در راستای نوعی سواستفاده از حق است که به موجب قانون در اختیار زوج قرار گرفته است، دادگاه تجدیدنظر از عدم تهیه مسکن و عدم پرداخت نفقه توسط زوج به نوعی به این نتیجه رسیده است که ادامه اشتغال زوجه به دلایل عسر و حرج مالی به مصلحت زوجه می باشد، و در ادامه این پرسش به وجود می آید که آیا مصلحت موجود در ماده ۱۱۱۷، ناظر به مصلحت خانواده و زوجین است یا صرف مصلحت یک طرف کفایت می کند؟ یا این نحو استدلال صرف نظر از مصلحت و حیثیت به نوعی سخن از اسقاط حق زوج بر منع اشتغال به دلیل عدم انجام تکالیف خود می زند، این استدلال که بخشی از اختیاراتی است که به موجب ریاست زوج به خانواده اعطا شده است با نظر برخی از حقوق دانان که در صورت سو استفاده یا عدم انجام تکالیف زوج، ریاست مرد بر خانواده را قابل اسقاط نمی دانند هم سو نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص: ۱۷۰).

۳،۷. اثر بطلان دعوی منع از اشتغال زوجه بر استحقاق نفقه

شماره دادنامه: نامشخص (در متن رأی بدوی درج نشده است)

تاریخ: نامشخص (پیش از ۲۶/۰۷/۱۳۹۴)

خواسته: منع اشتغال زوجه از شغل باشگاه لاغری زنان

خواهان: آقای م. ش.م.

خوانده: خانم م. الف.ن. (با وکالت خانم ز. ن.)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۶۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران - رئیس شعبه: جعفر پاداش اصل
متن دادنامه بدوی: «در خصوص دادخواست آقای م. ش.م. به طرفیت خانم م. الف.ن. به خواسته منع اشتغال زوجه، به شرح دادخواست تقدیمی مبنی بر اینکه اشتغال زوجه در باشگاه لاغری زنان به مصلحت خانواده زوج نمی باشد و این موضوع باعث ایجاد و تشدید اختلاف بین زوجین گردیده است، دادگاه مستنداً به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی حکم به عدم اشتغال زوجه در محل اشتغال فعلی صادر و اعلام می دارد.»
رأی تجدیدنظر (نقض رأی بدوی)

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۸۰۲۱۶۲۰۰۳۴۳

تاریخ: ۲۶/۰۷/۱۳۹۴

خواسته: تجدیدنظرخواهی از رأی منع اشتغال زوجه

تجدیدنظرخواه: خانم م. الف.ن. (زوجه)

تجدیدنظرخوانده: آقای م. ش.م. (زوج)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشار: محرمعلی بیگدلی و حسین واعظی

متن دادنامه تجدیدنظر: «رأی صادره مغایر با قانون و دلایل موجود در پرونده می‌باشد، زیرا دلیلی بر اینکه اشتغال به کار زوجه در مرکز مذکور منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زوج و یا خود زوجه باشد اقامه نشده است. به علاوه در حال حاضر طرفین در اثر اختلافات خانوادگی جدا از هم زندگی می‌کنند، زوجه به تمکین محکوم شده و مدعی است به لحاظ عدم اتفاق از سوی زوج نیاز به اشتغال به کار دارد. علی‌ایحال دعوی زوج با ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی منطبق نیست. به همین سبب با استناد به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته نقض و حکم به بطلان دعوا صادر می‌گردد. الهامه اگر چه مجوز قانونی بر منع اشتغال زوجه وجود ندارد، لکن در صورتی که وی کماکان بدون رضایت و اذن شوهرش از منزل خارج و اشتغال به کار داشته باشد، مستحق نفقه نخواهد بود.»

تحلیل رای: دادنامه بدوی صرف حضور زن در باشگاه لاغری را خلاف مصلحت دانسته است چون به نوعی باعث مشاجره در منزل می‌گردیده است، در اینجا گریزی به رای شماره ۵ می‌زنم که در آنجا دادگاه بدوی شغل خانم را به دلیل حضور آقایان در محل کار خلاف شان دانسته است و در اینجا علی‌رغم اینکه هیچ مردی در محل اشتغال زوجه حضور ندارد، باز آن را به مصلحت ندانسته است. دادنامه بدوی در استدلالی ضعیف و فاقد پشتوانه چون شغل زوجه را باعث مشاجره دانسته، آن را منع نموده است، آیا هر چیزی که باعث مشاجره زوجین شود باید از زندگی آنها حذف شود؟! امکان دارد ملاقات با مادرزوج یا رفتن به منزل والدین زوج باعث مشاجره و اختلاف شود، آیا باید زوجین از رفتن به منزل والدین زوج خودداری کنند؟! نکته قابل تامل این است که زوجین اصلاً با یکدیگر زندگی نمی‌کنند و استدلال دادگاه مبنی بر اینکه شغل زوجه باعث مشاجره و اختلاف است سالبه به انتفاع موضوع است. دادگاه تجدیدنظر اگر چه ظاهراً اقدام به نقض دادنامه بدوی نموده است اما در پایان رای با اشاره به اینکه ادامه شغل زوجه می‌تواند باعث اسقاط حق نفقه او گردد، عملاً نقض غرض کرده است و دادنامه را در

گنگی و بی معنایی عجیبی رها کرده است. در دادنامه بدوی به دلیل منع اشتغال ناشزه محسوب شده و مستحق نفقه نیست و در دادنامه تجدیدنظر علی رغم اینکه شغل را خلاف مصلحت تشخیص نداده است، باز در صورت تداوم شغل او را مستحق نفقه ندانسته است، اگر شغل ایشان مطابق مصلحت و حیثیت است و دادگاه دلیلی بر منع آن ندارد امکان اینکه در صورت تداوم اشتغال زوجه را ناشزه قلمداد کند، متصور نیست.

۳،۸. دعوی منع اشتغال از شغل دفتریاری

شماره دادنامه: نامشخص

تاریخ: نامشخص (پیش از ۲۲/۰۷/۱۳۹۴)

خواسته: منع اشتغال زوجه از شغل دفتریاری

خواهان: آقای ع. م. فرزند ع.

خوانده: خانم ح. ن. فرزند الف.

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۳۷ دادگاه خانواده یک تهران - رئیس شعبه: محمدحسین نورالهی
متن دادنامه بدوی: «در خصوص دادخواست خواهان آقای ع. م. به طرفیت خوانده خانم ح. ن. به خواسته منع اشتغال زوجه، خواهان اظهار داشته است: اینجانب در تاریخ ۱۵/۰۹/۱۳۸۸ خوانده را به عقد خود درآوردم، یک فرزند دختر سه ساله داریم و همسر من از تاریخ ۰۴/۰۲/۱۳۹۳ بدون اجازه منزل مشترک را ترک کرده و فرزندم را برده و هر روز در چهار سال اخیر از ساعت ۸ صبح تا ۱۶ در دفترخانه اسناد رسمی مشغول به کار است. خوانده اظهار داشته است: اینجانب حدود ۸ سال است دفتریار دفترخانه هستم، پدرم سردفتر آن دفترخانه بوده و هست و در سند ازدواج نیز شغل اینجانب قید گردیده است.

دادگاه پس از بررسی مجموع اوراق و محتویات پرونده و مذاقه در قوانین موضوع و ملاحظه اصل ۲۸ قانون اساسی که اشعار می‌دارد: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند»، لکن از آثار عقد نکاح محدود شدن این اصل است که این حق وابسته به عرف و شرایط زندگی زوجین می‌باشد و مقصود از شغلی که قانونگذار در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی زوجه را از اشتغال به آن منع کرده است، شغلی است که ذاتاً نامشروع و مخالف مصالح و حیثیات زندگی خانوادگی باشد. ولی چنانچه زوجه شغلی را انتخاب نماید که منافعی و مخالف با مصالح و حیثیت خانوادگی شوهر یا خود زن باشد، به موجب ماده فوق نمی‌تواند مورد مخالفت زوج قرار گیرد و خواهان

می‌تواند با زوج شرط ضمن عقد نکاح، ممنوعیت اشتغال زوج را لحاظ نماید. حسب اظهارات و اقرار طرفین دعوی، زوج در دفترخانه اسناد رسمی شاغل است و از دیدگاه عرف حاکم در جامعه، تصدی در شغل مذکور با هیچ یک از شئون اخلاقی و حیثیات و مصالح خانوادگی تعارض و منافاتی ندارد. لذا دادگاه دعوی خواهان را محمول بر صحت و ثابت تشخیص نداده و مستنداً به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد.»

رأی تجدیدنظر (تأیید رأی بدوی)

شماره دادنامه (قطعی): ۹۴۰۹۹۸۰۲۰۰۷۰۰۲۷۴

تاریخ: ۲۲/۰۷/۱۳۹۴

خواسته: تجدیدنظرخواهی از رأی رد دعوی منع اشتغال زوج

تجدیدنظرخواه: آقای ع. م. (زوج)

تجدیدنظرخوانده: خانم ح. ن. (زوجه)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشاران: علی سیفی، فردین ارژنگی و سیدناصر موسوی

متن دادنامه تجدیدنظر: «شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران رأی بدوی را عیناً تأیید نموده است.»
تحلیل رای: این رأی از معدود آرای است که به تحلیل محتوایی «مصلحت خانوادگی» و «حیثیت» پرداخته و میان شغل ذاتاً نامشروع و شغل فاقد منافات تفکیک قائل شده است. دادگاه با استناد به اصل ۲۸ قانون اساسی و با تأکید بر عرف جامعه، تصدی شغل دفترباری را فاقد تعارض با شئون اخلاقی، حیثیات و مصالح خانوادگی تشخیص داده است. همچنین به صراحت بیان داشته که درج شغل زوج در سند ازدواج، حاکی از آگاهی و رضایت ضمنی زوج است.

دادگاه به درستی میان «آثار عقد نکاح» و «حق آزادی انتخاب شغل» جمع کرده است. از یک سو، محدودیت‌های ناشی از عقد نکاح (مانند لزوم رعایت مصالح خانواده) را پذیرفته، اما از سوی دیگر، دامنه این محدودیت را منحصر به مشاغل دانسته که «ذاتاً نامشروع» یا به طور عرفی و عینی منافی مصالح و حیثیت خانوادگی باشند. شغل دفترباری در عرف جامعه چنین وضعیتی ندارد.

۳،۹. دعوی منع از اشتغال زوج از شغل آرایشگری به دلیل دارا بودن حضانت فرزندان

شماره دادنامه: نامشخص

تاریخ: نامشخص (پیش از ۳۰/۰۲/۱۳۹۴)

خواسته: منع اشتغال زوجه در آرایشگری زنانه (به صورت دائمی)

خواهان: آقای ف. ق.

خوانده: خانم م. ق.

مرجع رسیدگی کننده: شعبه اول دادگاه عمومی - حقوقی دماوند - رئیس شعبه: مجتبی محمدی
متن دادنامه بدوی: «در خصوص دعوی آقای ف. ق. به طرفیت خانم م. ق. به خواسته صدور حکم به منع اشتغال زوجه در آرایشگری زنانه، با این توضیح که خواهان مدعی است خوانده همسر شرعی و قانونی وی است و مدتی است جدا از هم زندگی می کنند و به موجب حکم دادگاه، حضانت فرزند مشترک (که به همراه دو فرزند بالغ دیگر نزد مادرش زندگی می کند) به خوانده واگذار شده است و خواهان مکلف به پرداخت نفقه فرزندان بوده، اما خوانده بدون توجه به وضعیت فرزندان از صبح تا شب در آرایشگاه زنانه اشتغال دارد و فرزندان از لحاظ تغذیه و درس دچار مشکل شده اند.

دادگاه با توجه به مجموع محتویات پرونده و اظهارات خواهان و نظر به اینکه خوانده علی رغم ابلاغ اخطاریه و اوراق قضایی در دادگاه حاضر نشده و دفاعی به عمل نیاورده است و با توجه به اینکه خواهان حضانت سه فرزند مشترک را عهده دار است که نیاز به سرپرستی و حضور مادر دارند و اشتغال دائم خوانده مخالف مصالح فرزندان است، لذا مستنداً به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و مواد ۱ و ۴ قانون حمایت خانواده و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به منع اشتغال خوانده در آرایشگاه زنانه به صورت دائمی صادر می نماید.»

رای تجدیدنظر (تأیید رای بدوی)

شماره دادنامه (قطعی): ۹۳۰۹۹۸۲۲۱۰۱۰۱۰۵۲

تاریخ: ۳۰/۰۲/۱۳۹۴

خواسته: تجدیدنظرخواهی از رای منع اشتغال زوجه

تجدیدنظرخواه: خانم م. ق. (زوجه)

تجدیدنظرخوانده: آقای ف. ق. (زوج)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشار: قربانعلی احمدی و

قربانعلی میرزائی

متن دادنامه تجدیدنظر: «رأی بدوی عیناً در شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید گردیده است.»

تحلیل رای: این تنها رای از ده رای مورد بررسی در این مقاله است که منع اشتغال زوجه توسط دادگاه تجدیدنظر نیز پذیرفته شده است. در استدلال های این رای، باتوجه به اینکه زوجین جدای از یکدیگر زندگی می کنند، تمرکز دادگاه بر مصلحت فرزندان است، لکن تفسیر و بررسی مصلحت فرزندان تنها با ادعای زوج و مستند به نگاه کاملاً سستی است. آنچه در رویه دادگاه خانواده اغلب مشاهده می شود، نفقه ای که اغلب از سوی کارشناسان تعیین می شود و با اعتراض به نظریه کارشناسی نیز سقف این مبلغ افزایش چندانی نمی یابد، اصولاً حداقل های زندگی کودکان را شامل می شود و به نظر می رسد اشتغال زوجه بیشتر در راستای تامین نیازهای مالی همین فرزندان است که به خاطر مصلحتشان دادگاه برای زوجه منع اشتغال صادر نموده است. از سوی دیگر حضانت به معنای اینکه تمام مسئولیت فرزندان بر عهده مادر باشد نیست، حضور پدر در فرایند رشد و تکامل فرزندان انکار ناپذیر است و چنانچه در مباحث قبلی اشاره شد، راه حل چنین چیزی این است که دادگاه مشارکت پدر را در نگهداری از فرزندان بیشتر نماید نه اینکه زوجه را از اشتغال محروم نماید، چنانچه امروزه حضانت مشترک مهمترین راهکاری است که جهت ارتقای رشد و تعالی کودکان پیشنهاد می گردد (هاشمی، ۱۴۰۳، ص ۲۶۸).

۳،۱۰. دعوای منع اشتغال زوجه به شغل

شماره دادنامه: نامشخص (در متن رأی بدوی درج نشده است)

تاریخ: نامشخص (پیش از ۲۸/۰۲/۱۳۹۴)

خواسته: منع اشتغال زوجه از شغل دولتی

خواهان: آقای س. ن. با وکالت آقای ی. ف.

خوانده: خانم ر. گ. س. با وکالت خانم س. ب.

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۸۱ دادگاه عمومی (خانواده) تهران - رئیس شعبه: ملکی

متن دادنامه بدوی: «در خصوص دعوی آقای س. ن. با وکالت آقای ی. ف. به طرفیت خانم ر. گ. س. با وکالت خانم س. ب. دایر به صدور حکم منع اشتغال زوجه، نظر به اینکه خوانده از سال ۱۳۹۱ با اجازه همسرش مشغول به کار گردیده و وکیل خواهان در جلسه رسیدگی مطلب مستدلی که ادامه این کار باعث آسیب رسانی به بنیان خانواده بوده باشد ارائه ننموده است. این کار یک کار دولتی است و درخواست استعلام راجع به میزان ساعات کار خوانده به عمل آمد که طبق پاسخ شماره ص/۱۹/۹۳-۱۱۶۱

۱۷/۱۲/۱۳۹۳، ساعات کار از ۷:۳۰ صبح لغایت ۱۴:۳۰ در ایام هفته و روزهای پنج‌شنبه لغایت ۱۲:۳۰ می‌باشد و از شمول مقررات ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی خارج است. لذا دعوی خواهان غیر ثابت تشخیص، حکم به بطلان آن صادر می‌گردد.»

رأی تجدیدنظر (تأیید رأی بدوی)

شماره دادنامه (قطعی): ۹۳۰۹۹۸۰۲۴۲۹۰۱۵۶۶

تاریخ: ۲۸/۰۲/۱۳۹۴

خواسته: تجدیدنظرخواهی از رأی بطلان دعوی منع اشتغال زوجه

تجدیدنظرخواه: آقای س. ن. (زوج)

تجدیدنظرخوانده: خانم ر. گ. س. (زوجه)

مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - رئیس و مستشار: قربانعلی احمدی و قربانعلی میرزائی

متن دادنامه تجدیدنظر: «رأی بدوی عیناً در شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید گردیده است.» تحلیل رأی: دادگاه در این رأی بر سه عامل تأکید کرده است: (الف) اذن قبلی زوج به اشتغال زوجه از سال ۱۳۹۱؛ (ب) ساعات کاری محدود و معقول (پایان کار در ۱۴:۳۰)؛ (ج) دولتی بودن شغل. از این میان، دو عامل اول (اذن و ساعات کاری) با منطبق حقوقی و اهداف ماده ۱۱۱۷ سازگار است؛ اما عامل سوم (دولتی بودن) فاقد وجاهت علمی است.

دادگاه بدون تبیین اینکه چه ویژگی ذاتی شغل دولتی موجب خروج آن از شمول ماده ۱۱۱۷ می‌شود، صرفاً به دولتی بودن استناد کرده است. آیا اگر همان شغل با همان ساعات کاری در یک شرکت خصوصی بود، مصلحت خانواده یا حیثیت زوجین به طور خودکار مخدوش می‌شد؟ این استدلال، معیاری نامتعین و تبعیض‌آمیز است که نمی‌تواند مبنای یک رویه قضایی یکسان قرار گیرد. ملاک باید نوع فعالیت، محیط کار، ساعات کاری و تأثیر واقعی بر خانواده باشد، نه هویت کارفرما (دولت یا بخش خصوصی).

دادگاه به درستی به اذن قبلی زوج (که نشان‌دهنده رضایت و عدم منافات شغل در مقطع شروع کار است) و ساعات کاری محدود (که امکان ایفای وظایف زوجیت و تربیت فرزندان را فراهم می‌کند) توجه کرده است. این دو عامل، برخلاف «دولتی بودن»، معیارهایی عینی و قابل سنجش هستند.

۴. واکاوی چالش‌های پیش‌بینی‌پذیری در رویه قضایی منع اشتغال

تجزیه و تحلیل ۱۰ رأی قضایی منتخب در این پژوهش، پرده از شکافی عمیق میان «نص قانون» و «رویه قضایی» در موضوع منع اشتغال زوجه برمی‌دارد. امنیت قضایی، همان‌گونه که (Shcherbanyuk & Bzova, ۲۰۱۸) اشاره کرده‌اند، مستلزم ثبات در روابط حقوقی و اعتبار احکام است؛ اما داده‌های آماری حاصل از این پرونده‌ها، تصویری متفاوت از این ثبات ارائه می‌دهد.

۴،۱. تحلیل آماری؛ واگرایی در نگاه بدوی و تجدیدنظر

بررسی کمی آراء نشان می‌دهد که از میان پرونده‌های بررسی شده، ۶ رأی بدوی (۶۰ درصد) بر اساس تفسیر سنتی از ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، حق را به زوج داده و حکم به منع اشتغال زوجه صادر کرده‌اند. در این آراء تفسیر دقیقی از مصلحت خانواده و حیثیت زوجین داده نشده است. با این حال، نکته تأمل‌برانگیز اینجاست که از این ۶ رأی، ۵ مورد (بیش از ۸۰ درصد) در مرحله تجدیدنظر نقض شده‌اند. این حجم از نقض آراء، نشان‌دهنده دو رویکرد کاملاً متفاوت قضایی است: نخست رویکرد سنتی-محدودکننده (غالب در دادگاه‌های بدوی) که بر ریاست مطلق مرد بر خانواده و تفسیر موسع از مفهوم «مصلحت» تأکید دارد و صرف وجود عواملی همچون فرزند یا نوع خاص شغل را برای منع اشتغال کافی می‌داند. دوم رویکرد مدرن-حق‌بنیاد (غالب در دادگاه‌های تجدیدنظر) که حق اشتغال زوجه را اصل می‌داند و منع آن را امری استثنایی تلقی می‌کند که مستلزم اثبات ضرر فاحش و عینی به خانواده توسط زوج است. این رویکرد به تحولات اجتماعی و شروط ضمن عقد نیز توجه دارد. در دادگاه‌های بدوی، غالباً صرف ادعای زوج مبنی بر «مخالفت با حیثیت» یا «اختلال در تربیت فرزندان» - بدون ارائه دلیل عینی - به عنوان دلیل کافی برای صدور حکم منع اشتغال پذیرفته شده است. در مقابل، دادگاه‌های تجدیدنظر استاندارد اثبات را به طور محسوسی ارتقا داده‌اند و از زوج می‌خواهند تا ضرر عینی و قابل سنجش ناشی از اشتغال زوجه را اثبات کند. این تفاوت در معیار اثبات، یکی از مهم‌ترین عوامل واگرایی آراء بدوی و تجدیدنظر در این حوزه به شمار می‌رود.

۴،۲. دوگانگی امنیت قضایی و تشّت در تفسیر مفاهیم

این تناقض در آراء، دقیقاً همان نقطه‌ای است که (Popelier, ۲۰۰۸) از آن به عنوان «پارادوکس قطعیت حقوقی» یاد می‌کند. وقتی زوجه در مرحله بدوی با حکم منع اشتغال روبرو می‌شود و در مرحله تجدیدنظر حکم به نفع او صادر می‌گردد، «پیش‌بینی‌پذیری قضایی» که رکن اصلی حاکمیت قانون است، فرو می‌پاشد. تشّت آراء در مشاغلی نظیر «آرایشگری» یا «بازیگری» نشان می‌دهد که مفهوم «حیثیت

خانوادگی» در ماده ۱۱۷، به جای آنکه قاعده‌ای روشن باشد، به ابزاری برای سلیقه‌ی شخصی قضات تبدیل شده است. در پرونده‌های مورد مطالعه، دادگاه‌هایی که علی‌رغم وجود اذن قبلی، حکم به منع اشتغال صادر کرده‌اند، معمولاً بدون اثبات تغییر اوضاع و احوال و صرفاً با تکیه بر تفسیر موسع از مصلحت (و غالباً با نادیده‌انگاشتن توافق پیشین)، اقدام به صدور رأی نموده‌اند. این رویکرد، نه تنها با اصول بنیادین حقوق قراردادها (از جمله مواد ۱۰ و ۲۱۹ قانون مدنی) در تعارض است، بلکه مهم‌ترین بسترهای امنیت قضایی را از بین می‌برد؛ چه آنکه زوجه‌ای که با تکیه بر شرط درج‌شده در عقدنامه یا اذن صریح زوج، به ازدواج تن داده یا شغل خود را ادامه داده است، در صورت امکان رجوع سلیقه‌ای زوج، در موقعیتی کاملاً نامطمئن قرار می‌گیرد و عملاً نمی‌تواند برای آینده‌ی شغلی و اقتصادی خود برنامه‌ریزی کند. علاوه بر این در اینجا لازم است تأکید شود که راه‌حل این مشکل، نه دسته‌بندی از پیش تعیین‌شده مشاغل به مجاز و مخالف مصلحت خانواده، بلکه ارزیابی موردی وضعیت هر خانواده است. حکم هر قضیه تابع شرایط هر خانواده، از جمله وضعیت فرزندان، ساعات کاری، نوع محیط کار، وجود یا عدم اذن سابق زوج و توان زوج در ایفای تکالیف مالی است.

۴,۳. گذار از اشتغال سنتی به فضای مجازی؛ چالش جدید رویه قضایی

بخش دیگری از تشتت در آراء، ناشی از ظهور مشاغل نوین در فضای مجازی است. در این پرونده‌ها، قضات با چالشی روبرو هستند که در زمان تدوین قانون مدنی وجود نداشته است. در حالی که دادگاه‌های بدوی ممکن است برای مثال اشتغال در فضای مجازی را نیز مشمول اذن خروج یا مصلحت خانواده بدانند، دادگاه‌های تجدیدنظر تمایل دارند مرز بین «وظایف زوجیت» و «فعالیت اقتصادی آنلاین» را بازتعریف کنند. عدم وجود رویه‌ای واحد در این زمینه، مصداق بارز «عدم قطعیت ساختاری» است که اعتبار احکام را در مواجهه با پدیده‌های نوظهور به چالش می‌کشد.

۴,۴. بی اثر شدن رضایت صریح یا ضمنی زوج در برخی از آرا

در تعدادی از آرا قضایی، (مرحله بدوی) علی‌رغم وجود رضایت قبلی زوج، با طرح شکایت منع اشتغال، دادگاه حکم بر منع اشتغال صادر نموده است، این یکی از مهمترین نگرانی‌ها در حوزه امنیت قضایی است که حتی می‌تواند بر تصمیم‌گیری زنان جوان در خصوص اصل ازدواج نیز موثر باشد. در جایی که شوهر اذن داده یا جز شروط ضمن العقد نکاح بوده است، آیا عدول از این شرط و منع زوجه امکان‌پذیر است؟ این یعنی «حاکمیت اراده» در برابر «تفسیر قضایی از مصلحت» شکست می‌خورد. این موضوع

یکی از بزرگترین چالش‌های پیش‌بینی‌پذیری است؛ چرا که زوجه با تکیه بر شرط ضمن عقد وارد زندگی شده، اما دادگاه آن را بی‌اثر می‌کند.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رویه قضایی مرتبط با ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و تحلیل نحوه تفسیر مفاهیم «مصلحت خانوادگی» و «حیثیت زوجین» در دعاوی منع اشتغال زوجه انجام شد. بررسی مبانی نظری و تحلیل ده رأی منتخب نشان داد که مهم‌ترین چالش موجود در این حوزه، نه اصل شناسایی اختیار زوج در ماده ۱۱۱۷ و نه اصل حق اشتغال زوجه، بلکه فقدان معیارهای روشن برای احراز مواردی است که اشتغال زوجه واقعاً با مصالح خانواده یا حیثیت زوجین تعارض پیدا می‌کند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در رویه قضایی مورد مطالعه، دادگاه‌ها غالباً بدون ارائه ضابطه‌ای مشخص و قابل سنجش، از مفاهیمی همچون مصلحت، حیثیت، شأن خانوادگی یا مصالح فرزندان استفاده کرده‌اند. در بسیاری از پرونده‌ها نیز دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر از یک وضعیت مشابه نتایج متفاوتی استنباط کرده‌اند. این امر بیانگر آن است که مشکل اصلی در اجرای ماده ۱۱۱۷، ابهام مفهومی و فقدان چارچوب تفسیری منسجم است؛ ابهامی که به کاهش پیش‌بینی‌پذیری آراء و تضعیف امنیت قضایی منجر شده است.

با این حال، نتایج این پژوهش مؤید آن نیست که حق اشتغال زوجه باید به صورت مطلق و فارغ از ملاحظات خانوادگی مورد حمایت قرار گیرد. در نظام حقوقی ایران، روابط زوجین بر مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف متقابل استوار است که از جمله مهم‌ترین آنها ریاست خانواده، تکلیف زوج به پرداخت نفقه، لزوم همکاری زوجین در استحکام خانواده و رعایت مصالح فرزندان است. همان‌گونه که اشتغال زوجه نمی‌تواند صرفاً به استناد برداشت شخصی زوج محدود شود، اعمال اختیار مقرر در ماده ۱۱۱۷ نیز نمی‌تواند بدون توجه به کارکردهای بنیادین نهاد خانواده و آثار واقعی اشتغال بر زندگی خانوادگی مورد ارزیابی قرار گیرد. بنابراین، تشخیص مصلحت خانوادگی باید بر مبنای مجموعه شرایط خانواده، از جمله وضعیت فرزندان، ساعات و شرایط اشتغال، امکان ایفای مسئولیت‌های خانوادگی توسط هر یک از زوجین و تأثیر واقعی شغل بر روابط خانوادگی صورت پذیرد، نه صرفاً بر مبنای تصورات کلی یا پیش‌فرض‌های اجتماعی درباره برخی مشاغل.

بررسی آراء همچنین نشان داد که هرگاه دادگاه‌ها به عناصر عینی‌تری همچون سابقه اشتغال زوجه، شرایط مندرج در عقد نکاح، وضعیت واقعی فرزندان و آثار ملموس شغل بر زندگی مشترک توجه کرده‌اند، تصمیمات آنان از اتقان بیشتری برخوردار بوده است. در مقابل، آراء مبتنی بر مفاهیم کلی و تعریف‌نشده‌ای نظیر «عدم تناسب با شأن خانوادگی» یا برداشت‌های انتزاعی از مصلحت، بیشترین زمینه را برای تشتت رویه فراهم کرده‌اند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد راه‌حل اصلی نه در نفی اختیار مقرر در ماده ۱۱۱۷ و نه در توسعه بی‌ضابطه آن، بلکه در ارائه معیارهای عینی برای احراز تعارض اشتغال با مصلحت خانوادگی و حیثیت زوجین نهفته است. تبیین دقیق‌تر این مفاهیم از سوی قانون‌گذار یا ایجاد رویه قضایی منسجم می‌تواند ضمن حفظ کارکرد حمایتی خانواده در نظام حقوقی ایران، از اعمال سلیقه‌های متفاوت قضایی جلوگیری کرده و امنیت حقوقی زوجین را در حوزه اشتغال زوجه افزایش دهد.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copied

۱. اسدی، عباس (۱۴۰۴). «علل پیش‌بینی‌ناپذیری آرای قضایی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۴، شماره ۵۲. <https://doi.org/10.22054/jplr.10.22054.2899>
۲. امرائی، علی، ساعی، سید محمدهادی، ابدالی، مهرزاد و رمضانی آکردی، حبیب‌اله (۱۴۰۵)، «اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده و کارکرد آن در دادرسی با مطالعه موردی ادعای نشوز»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، مقالات آماده انتشار، <https://doi.org/10.22034/jpl.10.22034.2026.2087227.1308>.
۳. بیکی شورکی، مهدی (۱۴۰۴). «ضرورت تحلیل تمامی ابعاد پرونده قضایی در مورد حق اشتغال زوجه؛ واکاوی دادنامه دادگاه تجدیدنظر استان تهران»، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۴، شماره ۷، صص ۲۰-۱. <https://doi.org/10.22034/analysis.10.22034.2025.2052043.1101>
۴. روشن، محمد؛ صادقی، محمد؛ حسینی، فاضه سادات (۱۳۹۴). «حق زوجه بر اشتغال و رابطه آن با ریاست شوهر بر خانواده در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران»، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۰، شماره ۶۲. <https://doi.org/10.30497/flj.10.30497.2015.52086>
۵. سرخوش، جواد؛ محمدی، فاطمه و طایفی، فاطمه (۱۴۰۴). «ارزیابی مشروعیت مخالفت زوج با اشتغال زوجه با وجود شرط حق اشتغال وی ضمن عقد نکاح»، دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، دوره ۳۰، شماره ۸۳. <https://doi.org/10.30497/flj.10.30497.2021.240815.1657>
۶. شفیع‌زاده، فرزانه؛ پورعبدالله، کبری و محقق داماد، مریم السادات (۱۴۰۲). «تأثیر تحولات ساختار قدرت در خانواده بر حقوق زوجه»، دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۸، شماره ۷۹. <https://doi.org/10.30497/flj.10.30497.2021.240579.1642>
۷. شکری، فاطمه و فوادیان، اعظم (۱۴۰۴). «مصادیق تراحم اشتغال زوجه و تکالیف زوجیت و راه حل آن»، دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، دوره ۳۰، شماره ۸۳. <https://doi.org/10.30497/flj.10.30497.2025.246811.2060>
۸. صادقی‌مقدم، محمدحسن و امیرحسینی، امین (۱۳۹۶). «اختیارات شوهر در منع اشتغال زن در نظام حقوقی ایران»، نشریه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ (JWICA)، دوره ۹، شماره ۳، صص ۴۵۳-۴۶۷. <https://www.doi.org/10.22059/jwica.10.22059.2017.223136.800>
۹. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۴). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). الفروع من الکافی جلد اول. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده. تهران: نشر میزان.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی. تهران: نشر میزان.

۱۳. لوندمارک، توماس (ترجمه: هاشمی، سیده فاطمه) (۱۴۰۴). بازیگران عرصه حقوق. قم: انتشارات دانشگاه ادیان.

۱۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۰). بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن (ویرایش چهارم، چاپ بیستم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۱۵. هاشمی، سیده فاطمه (۱۴۰۳). «مطالعه تطبیقی حضانت در حقوق ایران و آمریکا با تأکید بر حضانت مشترک»، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره ۱۱، شماره ۱. <https://doi.org/10.22096/law.2025.2037276.2233>

16. Fenwick, M., & Wrba, S. (۲۰۱۶). The shifting meaning of legal certainty. In M. Fenwick & S. Wrba (Eds.), *Legal certainty in a contemporary context: Private and criminal law perspectives* (pp. ۱-۵۰). Springer.
17. Neuhaus, P. H. (۱۹۶۳). Legal certainty versus equity in the conflict of laws. *Law and Contemporary Problems*, ۲۸(۴), ۷۹۵-۸۰۴
18. Popelier, P. (۲۰۰۸). Five paradoxes on legal certainty and the lawmaker. *Legisprudence*, ۲(۱), ۵۱-۵۳. doi:۱۷۵۲۱۴۶۷.۲۰۰۸.۱۱۴۲۴۶۷۳/۱۰.۱۰۸۰
19. Puglisi, N., Rattaz, V., Favez, N., & Tissot, H. (۲۰۲۴). Father involvement and emotion regulation during early childhood: a systematic review. *BMC Psychology*, ۱۲(۱), ۶۷۵
20. Shcherbanyuk, O., & Bzova, L. (۲۰۱۸). Legal nature of the principle of legal certainty as a component element of the rule of law. *Journal of Legal, Ethical and Regulatory Issues*, ۲۱(۲), ۱-۷.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار
Accepted | Awaiting Publication | Early Version Not Certified
ویراستاری نشده

References

1. Amraei, A., Saei, S. M. H., Abdali, M., & Ramezani Akordi, H. (2026). The principle of moral interpretation of family law regulations and its function in litigation with a case study of the claim of disobedience (nushuz). *Journal of Research and Development in Private Law*, Articles in Press. <https://doi.org/10.22034/jpl.2026.2087227.1308> (in Persian)
2. Asadi, A. (2025). Causes of unpredictability of judicial decisions. *Journal of Private Law Research*, 14(52). <https://doi.org/10.22054/jplr.2025.83514.2899> (in Persian)
3. Beyki Shourki, M. (2025). The necessity of analyzing all aspects of a judicial case regarding the wife's right to employment; Analysis of the verdict of the Court of Appeal of Tehran Province. *Journal of Judicial Opinions Analysis*, 4(7), 1-20. <https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2052043.1101> (in Persian)
4. Fenwick, M., & Wrba, S. (2016). The shifting meaning of legal certainty. In M. Fenwick & S. Wrba (Eds.), *Legal certainty in a contemporary context: Private and criminal law perspectives* (pp. 1–50). Springer.
5. Hashemi, S. F. (2024). A comparative study of custody in Iranian and American law with an emphasis on joint custody. *Comparative Law Review*, 11(1). <https://doi.org/10.22096/law.2025.2037276.2233> (in Persian)
6. Katouzian, N. (2005). *An introductory course on civil law: Family*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
7. Katouzian, N. (2010). *The civil code in the current legal order*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
8. Kolayni, M. b. Y. (1996). *Al-Furu al-Kafi* (Vol. 1). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)
9. Lundmark, T. (2025). *Actors of the legal world* (S. F. Hashemi, Trans.). Qom: University of Religions Press. (in Persian)
10. Mohaghegh Damad, S. M. (2021). *A jurisprudential study of family law: Marriage and its dissolution* (4th ed., 20th print). Tehran: Center for Islamic Sciences Publishing. (in Persian)
11. Neuhaus, P. H. (1963). Legal certainty versus equity in the conflict of laws. *Law and Contemporary Problems*, 28(4), 795–804.
12. Popelier, P. (2008). Five paradoxes on legal certainty and the lawmaker. *Legisprudence*, 2(1), 51-53. doi:10.1080/17521467.2008.11424673
13. Puglisi, N., Rattaz, V., Favez, N., & Tissot, H. (2024). Father involvement and emotion regulation during early childhood: a systematic review. *BMC Psychology*, 12(1), 675.
14. Roshan, M., Sadeghi, M., & Hosseini, F. S. (2015). The wife's right to employment and its relationship with the husband's headship over the family in Imamiyah jurisprudence and the Iranian legal system. *Journal of Family Law and Jurisprudence*, 20(62). <https://doi.org/10.30497/flj.2015.52086> (in Persian)

15. Sadeghi-Moghaddam, M. H., & Amirhoseini, A. (2017). The husband's authority to prohibit the wife's employment in the Iranian legal system. *Journal of Woman and Culture (JWICA)*, 9(3), 453-467. <https://www.doi.org/10.22059/jwica.2017.223136.800> (in Persian)
16. Safaei, S. H., & Emami, A. (2005). *A concise family law*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
17. Shafiezadeh, F., Pourabdollah, K., & Mohaghegh Damad, M. S. (2023). The impact of power structure transformations in the family on the wife's rights. *Journal of Family Law and Jurisprudence*, 28(79). <https://doi.org/10.30497/flj.2021.240579.1642> (in Persian)
18. Shcherbanyuk, O., & Bzova, L. (2018). Legal nature of the principle of legal certainty as a component element of the rule of law. *Journal of Legal, Ethical and Regulatory Issues*, 21(2), 1–7.
19. Shokri, F., & Fouadian, A. (2025). Instances of conflict between the wife's employment and marital duties and its solution. *Journal of Family Law and Jurisprudence*, 30(83). <https://doi.org/10.30497/flj.2025.246811.2060> (in Persian)
20. Sorkhosh, J., Mohammadi, F., & Tayefi, F. (2025). Assessing the legitimacy of the husband's opposition to the wife's employment despite the condition of her right to employment in the marriage contract. *Journal of Family Law and Jurisprudence*, 30(83). <https://doi.org/10.30497/flj.2021.240815.1657> (in Persian)

پیش‌نویس نشده / آنتنار اولیه / ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Confirmed

A Critique of Judicial Practice on the Conceptual Ambiguity of 'Family Interest' and the 'Dignity of the Couple' in Prohibiting the Wife's Employment

Abstract:

Article 1117 of the Iranian Civil Code grants the husband the authority to prohibit his wife's employment whenever such employment is deemed to conflict with family interests or the dignity of the couple, making it one of the most debated provisions in family law. The inherent conceptual ambiguity of "family interest" and "dignity" has engendered highly inconsistent and markedly unpredictable interpretations and subsequent applications of this legal norm by the judiciary. Employing a rigorous analytical-descriptive methodology, this research focuses specifically on ten judicial rulings issued within a similar jurisdictional scope and during a comparable temporal period. The extracted findings clearly demonstrate that courts have conspicuously failed to establish uniform and transparent criteria for identifying the concrete instances of these ambiguous concepts. In addition, the study reveals a profound interpretive chasm between the judgments rendered by lower courts and those delivered by appellate courts. This prevailing situation critically undermines the wife's legal security and certainty when she is contemplating or actively pursuing professional employment. Furthermore, a close examination of the selected rulings indicates that even in situations where the husband had initially given his explicit consent to the wife's work, or where the wife's right to employment had been formally stipulated as an express condition within the marriage contract itself, several courts have still not entirely dismissed the possibility of imposing a subsequent prohibition. This particular judicial practice generates a glaring contradiction between the fundamental principle of the autonomy of will and the discretionary judicial interpretation of what constitutes family interest, thereby substantially reducing public trust in the stability and enforceability of the legal consequences deriving from the marriage contract. The overall empirical results strongly indicate that the persistent absence of precise and objective benchmarks for interpreting Article 1117 has directly contributed to a fragmentation of judicial practice, a noticeable escalation in related litigation, and a general weakening of legal security for spouses, particularly wives. Ultimately, this research proposes that through a legislative revision aimed at articulating more concrete and objective criteria for determining interest and dignity, and by placing greater judicial emphasis on the explicit conditions stipulated within marriage contracts, the ongoing expansion of judicial uncertainty and discretionary decision-making in this sensitive area can be effectively mitigated and prevented. Achieving judicial uniformity requires a balanced approach that respects both contractual autonomy and the evolving social context of the family.

Keywords: Prohibition of Wife's Employment, Family Interest, Dignity of the Couple, Judicial Security, Judicial Practice.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyedited